

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم
بدین بوم وېر زنده يک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

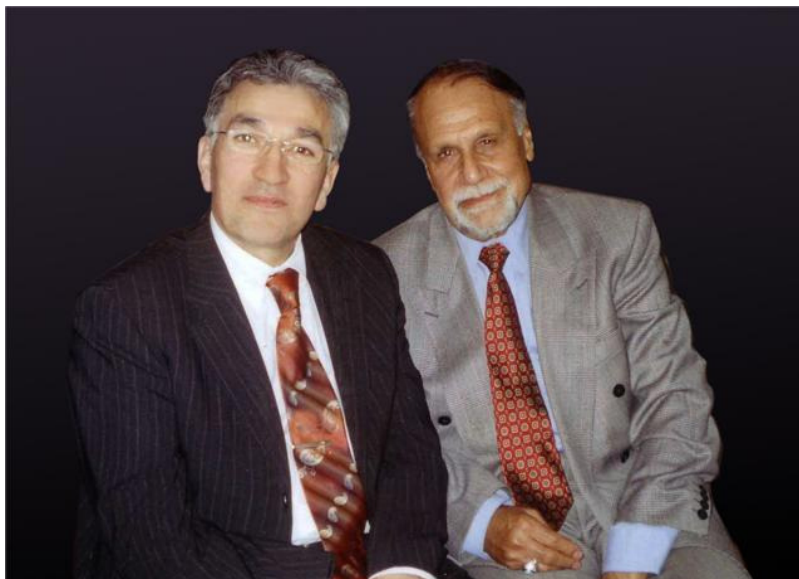
afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

پیکر جانان



تصویر پیر و پیرو، زیب صحیفه گردید
تایادگار باشد، از رنگ و بوی جانان

پارچه آتی به پاسخ سروده ای بنام "گفت و گوی جانان" از جناب فخرالشعراء الحاج محمد نسیم اسیر بتاريخ 22 فبروری 2002 سروده شده. ناگفته نماند که فوتوی فوق در اواخر سال 2007 گرفته شده است.

نعمت الله مختارزاده

شهر اسن - المان

پیکِ جانان

پیکِ صبا پیامی ، دارد ز سویِ جانان
خوش میوزد (نسیمی) از طَرَفِ کویِ جانان
اینک شمیمِ خاطر ، از تابِ گیسوانش
شاید شده پریشان ، زلف و تَکْویِ جانان
دشت و دمن مُعَنْبَر ، باغ و چمن معطر
شهرِ دلم مسخر ، از عطر و بویِ جانان
تا نامه اش گشودم ، شد آبِ تار و پودم
با گوشِ جان شنیدم ، لحنِ نَسویِ جانان
شعری به من سروده ، ناحق مرا ستوده
من ذَرّه پَرِ کاهم ، اندر بَنّویِ جانان
دیده شمایلِ خود ، در آینه حقیقت
بر ما خطاب کرده ، خوشرو جَلویِ جانان
همچون هبا و گِردم ، در پرتوِ جمالش
بخشیده هست و بودم ، خورشیدِ رویِ جانان
در باده های وحدت ، با عشق و با محبت
نوشتیدم از مَوَدّت ، می از سبویِ جانان
در سایه نهالش ، از فضل و از کمالش
از ساغرِ وصالش ، پُر آبِ جویِ جانان
آخر سحابِ حسرت ، از دامنِ طبیعت
برچیده شد به نورِ رویِ اشویِ جانان
در مکتبِ حقیقت ، در رشته طریقت
مضمون اگر شریعت ، اُستاد خویِ جانان
در امتحانِ ایمان ، با نمره های ایقان
باشد نتیجه عرفان ، از گفت و گویِ جانان
ای سالکان بیائید ، با هم سفر نمائیم
زین خاکدانِ خاکی ، با های و هویِ جانان

بر منبرِ جمالش ، باهم نماز خوانیم
 با آبِ هر دو دیده ، تازه وضویِ جانان
 در سجده گاهِ حُسنش ، محراب و منبری نیست
 در عرشِ دل متاعی، کن جست و جویِ جانان
 ما ساقیانِ عشقیم ، نه مُجریانِ فسقیم
 هر دو به شور و شوقیم ، در آرزویِ جانان
 روشنگر و صبوریم ، از بُغض و کینه دوریم
 با عشق و با محبت ، هنگامه جویِ جانان
 در لانه دلِ خود ، باقم گلیمِ عشقی
 هر دم رفو نمایم ، با تارِ مویِ جانان
 بر مقدمِ عزیزان ، چیزی دگر نزیید
 جز تار و پودِ « نعمت » بهرِ زلّویِ جانان

معانی بعضی از لغات :

زلفِ تَکْوِیِ جانان — موی مُجَعَد جانان ** لحنِ نَسْوِیِ جانان —
 لحنِ لطیف و نازکِ جانان ** بَنُو — خرمن ** جَلُو — شوخ و شنگ
 ** اَشُو — نورانی ، روشن ضمیر ، مرد پاک طینت و مقدس ، جنتی **
 زِلُّو — نوعی از فرشِ قیمتی گلیم مانند **

(شهر اسن — المان، 2002/02/22)

نوت :

بیت زیر عکس از خلیل الله معروفی است، که به اقتفاء از منظومه زیبای جناب "مختارزاده" ارتجالاً سروده.

17 فیروزی 2009